



www.javaan.net

نشریه اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران

شماره ۳۰ - سال سوم - ۲۱ فروردین ۱۳۸۵

## جنبش کارگری، دستاوردهای گذشته و فرصت های پیش رو!

شاید با پایان سال ۱۳۸۴، در ذهن بسیاری این سوالات شکل گرفته باشد که سال گذشته برای جنبش کارگری، چگونه سالی بود و با توجه به ماحصل فعالیت های این جنبش، وضعیت فعلی آن چگونه می باشد؟

بی شک پاسخ به این سوالات، که بسیار کلی است، در این مقاله نمی گنجد و نیازمند بررسی موشکافانه تر و دقیق تری می باشد، اما با همه ی این تفاسیر، جا دارد که یک بررسی کلی و اجمالی داشته باشیم.

نوشتار زیر تحلیلی بسیار اجمالی از دستاوردهای جنبش کارگری در سال ۱۳۸۴ و در پی آن، بررسی وضعیت جنبش در سال جاری ارائه خواهد داد.

۱) جنبش کارگری در سال گذشته:  
جنبش کارگری در سال ۱۳۸۴ دارای دو نقطه ی عطف بود که اولین و فوری ترین تأثیر آن ها را می توانیم در تغییر وضعیت پیشروان جنبش مشاهده کنیم.

اما آن نقاط عطف کدام بودند؟

صفحه ۳

### مباحثات سوسیالیستی

در وبلاگ چپ نو

در مورد دموکراسی



آبتین

ر. عابر

مازیار رازی

صفحه ۸



پیش به سوی برگزاری مشترک  
مراسم اول ماه مه ۱۳۸۵

خطاب به:

مسئولین نشریات دانشجویی خاک، دانشگاه و مردم،  
اشتراک، پویان، نسل سوم، صدای فردا و دیگر  
نشریات مستقل دانشجویی  
فعالین دانشجویی دانشگاه های تهران، پلی تکنیک،  
علامه، تبریز، کردستان  
تمامی فعالین چپ جنبش دانشجویی در سراسر ایران

صفحه ۴

کمیته اقدام کارگری  
(ایران)



نامه سرگشاده

پیش بسوی برگزاری مراسم  
مشترک اول ماه مه ۱۳۸۵

خطاب به:

- کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
- کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری
- اتحاد کمیته های کارگری
- مسئولان نشریات: شورا، کارگر
- پیشرو؛ لغو کارمزدی
- فعالان کارگر ایران خودرو
- سندیکای اتوبوسرانی شرکت واحد تهران و حومه
- تمام فعالان کارگری در سراسر ایران

صفحه ۲

در باره دموکراسی

مازیار رازی

صفحه ۵

یک ۱۹۶۸ دیگری در

فرانسه

سارا قاضی

صفحه ۷

کارگران پیشرو و مبارز!

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۵) فرا می رسد!

در سال پیش با توجه به تهاجمات لجام گسیخته نیروهای ضربت سرمایه داری بر بدنه جنبش کارگری، دستاوردهایی مهمی داشته ایم. اعتصابات و اعتراضات کارگران اتوبوسرانی شرکت واحد و اعتراضات بین المللی و یک پارچه در حمایت از کارگران شرکت واحد و سایر کارگران نشانگر روند تغییر تناسب قوا به نفع کارگران است. به سخن دیگر دولت سرمایه داری و صاحبان سرمایه، در راستای همسویی با نظام سرمایه داری بین المللی و نجات خود از بحران عمیق اقتصادی؛ و استقامت و پیگیری کارگران در دفاع از خواست هایشان، مجبور به عقب نشینی در مقابل اقدامات کارگران و همقطاران بین المللی کارگران در سطح جهان شده است. منصور اسانلو و برخی دیگر از کارگران هنوز در زندان بسر می برند؛ اما روحیه کارگران زندانی و هم قطاران و خانواده های آنها بسیار بالا است؛ و مقاومت و مبارزه تا تحقق مطالبات شان در راستای ایجاد سندیکای مستقل و آزادی زندانیان سیاسی و لغو اجحافات ادامه دارد!

تنها ضعف ما عدم هماهنگی و پراکندگی ما بوده است. برای خنثی سازی اقدامات ضد کارگری بایستی از هم اکنون اقدامات کارگری صورت گیرد. نمی توان اعتراضات را به شکل لحظه ای پس از آغاز تهاجمات ضد کارگری سازمان داد. تردیدی نیست که اقدامات کارگری می تواند تهاجمات صاحبان سرمایه را مانند دوره پیش به عقب براند. از این طریق اعتماد به نفس کارگران برای فعالیت های آتی و کسب حقوق به حق خود، تقویت می گردد. در محور این اقدامات برگزاری یک پارچه و اتحاد کارگران در اول ماه مه سال جاری است.

اقدامات کارگری مانند یک سکه، دو رو دارد. یکی؛ حمایت های بین المللی کارگران جهان از کارگران ایران و اعمال فشار بین المللی بر دولت سرمایه داری است. این اقدامات را همقطاران کارگران در سطح بین المللی همانند پیش ادامه خواهند داد. اما روی دیگر

آن؛ مرتبط به خود کارگران در ایران است. کارگران پیشرو مبارز برای دفاع از دستاوردهای تا کنونی و تقویت موقعیت شان، می باید خود را متحدانه متشکل کنند. امروز پیش از هر زمان کارگران پیشتاز و جوان باید سکان سیاسی فعالیت های ضد سرمایه داری را خود بدست بگیرند.

اما وقایع سال پیش نشان داده است که افتراق و پراکندگی ناشی از فرقه گرایی و انحصارگرایی در درون بخش هایی از سخنگویان کارگران کماکان به قوت خود باقی است. لازم به ذکر است که فرقه گرایی و حذف گرایی مخالفان سیاسی و انحصارگرایی همه ریشه در ایدئولوژی هیت حاکم و نظام سرمایه داری داشته که در درون جنبش کارگری رخنه کرده است. طبقه کارگر در مجموع به علت موقعیت اجتماعی اش، همواره خواهان وحدت و رعایت حقوق دموکراتیک سایرین است. گرایش های کارگری که امروز به جای تبلیغ اتحاد عمل کارگری بر محور مطالبات کارگری؛ تخم نفاق و افتراق می کارند؛ نا خواسته آب به آسیاب دشمن طبقاتی می ریزند.

در تظاهرات اول ماه ۱۳۸۴ مه شعارها وحدت طلبانه ای مانند: اتحاد، اتحاد علیه سرمایه دار؛ اتحاد تشکل، تشکل اتحاد؛ اتحاد رمز ماست، تشکل عزم ماست؛ کارگر، کارگر، وحدت، وحدت؛ اتحاد، تشکل، قدرت اصلی ما؛ همسنگران، چاره ما وحدت است. کارگران چاره ما وحدت است ..... در میان سایر شعارها در خیابان های و سالن های سراسر ایران طنین افکند.

کارگران ایران در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۴ نشان دادند که خواهان وحدت عمل علیه سرمایه داری هستند. آنها با شعارهای خود با صراحت اعلام کردند که بهیچوجه خواهان افتراق و چند دستگی و پراکندگی نمی باشند!

از اینرو ما از تمامی نهادهای کارگری ضد سرمایه داری درخواست می کنیم که در پاسخ گویی به مطالبات وحدت طلبانه کارگران سال پیش؛ یک اتحاد عمل کارگری را برای اول ماه مه سال جاری با هم تدارک ببینیم. اتحاد عمل کارگری

متکی بر مطالبات مشخص و عملی ضد سرمایه داری. اتحادی از تمامی گرایش های کارگری برای مقابله با دولت سرمایه داری. این اتحاد می تواند زمینه مساعدی برای ایجاد یک تشکل مستقل کارگری را بوجود آورد.

معیار اتحاد کارگران نه باید متکی بر عقاید و نظریات کارگران باشد و نه تعلقات سیاسی و تشکیلاتی آنها. ملاک اتحاد باید اشتراک عمل بر محور مطالبات مشترک کارگری باشد. توافق بر محور عمل مشخص همراه با تحمل و احترام متقابل به نظرگاه ها و تعلقات تشکیلاتی سایرین تنها روش دموکراتیک و درستی است که می توان اتحاد عمل کارگری را شکل داد. مطالبات محوری کنونی می تواند «آزادی زندانیان سیاسی» و «حق اعتصاب» و «حق تشکل مستقل کارگری» و غیره باشد.

این اتحاد با رعایت اصل دموکراسی کارگری و حق گرایش برای تمام نظریات موجود شکل می گیرد. به سخن دیگر هیچ فرد و گرایشی به علت داشتن اعتقاد؛ نظر و برنامه و تشکیلات حذف نمی گردد (مگر کسانی که مرتبط به دولت سرمایه داری هستند). تصمیمات پیشبرد فعالیت های نظری و عملی به شکل جمعی و شورایی و در صورت لزوم انتخاب یک شورای هماهنگی صورت می پذیرد.

دوستان «اتحاد کمیته های کارگری» در حمایت مشترک از کارگران سندیکالیست شرکت واحد اتوبوسرانی اخیراً چنین نوشتند:

"در این شرایط مبارزه طبقاتی نیاز به اتحاد عمل ما دارد و باید ببینیم که هیچ کدام از ما به تنهایی در رابطه با ادامه بازداشتها قادر به ایجاد حرکت اجتماعی نیستیم، پس از رفقای متشکل در کمیته های هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری، انجمن فرهنگی کارگری، دانشجویان هوادار جنبش کارگری و ما، انتظار می رود تا اقدام مشترکی را برای آزادی رانندگان شرکت واحد انجام دهیم". (۲۴/ ۱۱/ ۸۴)

پیشنهاد این دوستان مورد توافق ما نیز هست. این توصیه می توان برای ایجاد

یک اتحاد عمل سراسری دائمی برای حمایت از تمام کارگران صورت پذیرد.

اول ماه مه، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۵، می تواند آغازگر تشکیل این اتحاد عمل کارگری دائمی باشد.

- روز کارگر، اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۵) را **مشترکاً جشن بگیریم!**
- برای آزادی منصور اساتلو و سایر کارگران متحداً **بپاخوریم!**
- از حق اعتصاب برای تمام کارگران حمایت کنیم!
- اتحاد عمل سراسری دائمی را ایجاد کنیم!
- فرقه گرایی و انحصارگرایی را طرد و افشا کنیم!

کمیته اقدام کارگری  
۹ فروردین ۱۳۸۵

## جوان سوسیالیست



نشریه اتحادیه جوانان  
سوسیالیست انقلابی  
ایران

<http://www.javaan.blogfa.com>

[javan1378@hotmail.com](mailto:javan1378@hotmail.com)

شماره ۳۰

۲۱ فروردین ۱۳۸۵

## جنبش کارگری

بقیه از صفحه ۱

(۱- اول ماه مه ۱۳۸۴:

مراسم اول ماه مه این سال در شرایطی برگزار شد که از یک طرف خانه ی کارگر قصد داشت به مانند سال های پیشین، با بهره برداری از این روز و برگزاری مراسمی، تبلیغات وسیع و دامنه داری را که این بار از نوع انتخاباتی بود، به سود طیف خاصی از حاکمیت (که امسال قرعه به نام هاشمی رفسنجانی بود) صورت دهد و از طرف دیگر پیشروان کارگری، که هنوز در پیله ی سلولی خویش به سر می بردند، غرق در اختلافات فرقه گرانه بودند.

آن چیزی که اول ماه مه این سال را به نقطه ی عطفی در جنبش بدل کرد، حرکت ناگهانی توده های کارگر بود که بسیاری و به خصوص پیشروان کارگری را متعجب ساخت! آنان (توده ها) نه تنها فریب تبلیغات خانه ی کارگر را نخوردند بلکه به بسیاری از سخنرانان آن مراسم، از جمله هاشمی رفسنجانی، اجازه ی سخنرانی را ندادند تا از هر زمان دیگری خود را معترض تر نشان دهند.

آنان در شرایطی که (به اصطلاح) پیشروان شان در خواب (شاید بی پایان) زمستانی به سر می بردند و سرگرم رالی فرقه گرایی بودند، شعار اتحاد را مطرح ساختند تا با صدایی رسا اعلام کنند که امروز، پیشرو از توده عقب ماند، بنابراین دیگر پیشرو نیست! آنان در حالی خواستار اتحاد اعضای طبقه ی خودشان بودند که پیشروان شان حتی حاضر به بررسی و اظهار نظر در مورد پیشنهاد اتحاد عمل (که از طرف رفقای کمیته اقدام کارگری مطرح گشته بود) نبودند.

به هر حال، اول ماه مه ۱۳۸۴ دو نتیجه ی فوری را در بر داشت: ۱. اعتراض عملی توده های کارگر به کلیت رژیم حاکم ۲. عقب ماندن پیشرو کارگری از توده های کارگر. \*

(۲-۱) اعتصاب سندیکای کارگران شرکت واحد و اتوبوسرانی تهران و حومه:

شکل گیری بزرگترین اعتصاب کارگران ایران طی ۲۵ سال اخیر توسط کارگران سندیکای شرکت واحد، جای شک و شبهه ای باقی نمی گذارد که مسلم بدانیم این اعتصاب نه تنها یک نقطه ی عطف در جنبش کارگری در سال ۱۳۸۴، بلکه یکی از برجسته ترین اعتراضات کارگران در طول تاریخ جنبش کارگری ایران است. این اعتصاب درس ها و آموزه های بسیاری را در خود داشت که از جمله ی مهمترین آن ها پروسه ی خود به خودی رادیکالیزه شدن اعتراضات در کشورهایی همچون ایران است. \*

(۲) جنبش کارگری در سال جدید:

اول ماه مه در پیش است و ما برای آن که در این روز، عملکرد صحیحی داشته باشیم لازم است که در ابتدا تحلیلی درست از وضعیت جنبش به دست آوریم.

(۱-۲) وضعیت جنبش کارگری در حال حاضر چگونه است؟:

با سرکوب اعتصاب سندیکای شرکت واحد، بار دیگر بحثی در برخی محافل اوج گرفته است که در آن سعی می شود «تدافعی» یا «تعرضی» بودن جنبش جنبش کارگری اثبات شود. به اعتقاد ما چنین بحثی اساساً غلط است و تنها نتیجه ی آن، پاسیفیسم عملی بسیاری از نیروها به علت تحلیل تدافعی شان از وضعیت جنبش است.

بهترین شاهی که می توان بر این ادعا آورد، خود اعتصاب سندیکای شرکت واحد است. سندیکای شرکت واحد در ابتدا برای نیل به یک سری مطالبات بسیار پیش پا افتاده و کاملاً صنفی دست به تلاش هایی زد که به هیچ وجه جنبه ی تعرض و تهاجم به نظام سرمایه داری ایران را نداشت، اما در ظرف چند ماه این وضعیت به چنان حالت تهاجمی و تعرضی بدل شد که در ۲۷ سال اخیر بی سابقه بود. ما می توانیم نمونه های ریز و درشت بسیاری از این دست ارانه دهیم که حالت تدافعی کارگران در مدت بسیار کوتاهی به وضعیتی تعرضی بدل شده است.

اگر بخواهیم با دیدی تنوریک به این موضوع بنگریم باید گفت که در

کشورهایی همچون ایران که سرمایه داری در آن ها بیشتر به طفلی ناقص الخلقه می ماند، بسیاری از خصائل و ویژگی های یک نظام متعارف سرمایه داری وجود ندارد. [از جمله دموکراسی معمول در جوامع بورژوایی تکامل یافته] در چنین جوامعی، کوچک ترین حرکت اعتراضی و یا مطالبه ی صنفی، دفعتاً و به سرعت مبدل به خواستی انتقالی می شود که تحقق آن نیازمند شکسته شدن چهارچوب نظام حاکم بر آن جامعه است. به عنوان مثال آزادی زندانیان سیاسی که به درخواست نهایی کارگران شرکت واحد بدل شده بود، هرگز در چهارچوب رژیم فعلی ایران برآورده نخواهد شد زیرا تا زمانی که سرمایه داری در ایران حاکم است سرکوب نیز حاکمیت می کند، خواه این حکومت با تاج سلطنتی باشد یا عمامه و یا حتی با کراوات های دموکرات منشانه!

۲-۲) اول ماه مه سال ۱۳۸۵ و افق های پیش رو!:

دیدیم که در اول ماه مه سال پیش چه رخ داد و همچنین وضعیت جنبش کارگری ایران را نیز بررسی کردیم. اکنون که روز جهاتی کارگر در پیش است چه می توانیم کنیم؟

نشریه جوان سوسیالیست ضمن اعلام حمایت از اطلاعیه کمیته اقدام کارگری (ایران) که تمامی گرایشات کارگری را به اتحاد عمل و برگزاری مشترک مراسم اول ماه مه فراخوانده است، در بیانیه ای جداگانه که از طرف «اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران» صادر گشته است، به تمامی جوانان و دانشجویان سوسیالیست فراخوان اتحاد عمل [ابتدا در درون خود و سپس با کارگران] را داده است.\*\*\*

۳-۲) راهکار های پیش روی پیشروان کارگری:

با توجه به تفاسیر و نوشتار بالا در مورد پیشرو کارگری، شاید اول ماه مه ۱۳۸۵ برای بسیاری از آنان آخرین شانس ادامه دادن به حیات سیاسی شان باشد. آنان مجبور هستند که به خواسته ی توده ها مبنی بر پی ریزی اتحاد عمل سراسری تن در دهند و اگر راهی جز این را انتخاب کنند، بی شک، ایزوله و

منزوی خواهند شد. زیرا که جنبش کارگری ایران، در شرایطی که خفقان های دهه ی شصت پایان یافته است پیش و بیش از هر چیز نیازمند و به درستی خواستار اتحاد گرایشات گوناگون فعال در عرصه ی این جنبش می باشند.

پیش به سوی برگزاری مشترک مراسم اول ماه مه  
پیش به سوی ایجاد اتحاد عمل سراسری

هیئت تحریریه نشریه جوان سوسیالیست  
فروردین ۱۳۸۵

زیرنویس ها:

\*در این زمینه رجوع کنید به نشریه جوان سوسیالیست، شماره ۲۵، گزارش فعال کمیته اقدام کارگری از مراسم اول ماه مه ۱۳۸۴

\*\* در این زمینه رجوع کنید به نشریه جوان سوسیالیست، شماره ۲۸، مقاله: اعتصاب سندیکای شرکت واحد، نتایج و پیامدها  
\*\*\*هر دو بیانیه را در همین شماره می خوانید.

## جوان سوسیالیست

نشریه اتحادیه جوانان  
سوسیالیست انقلابی  
ایران

<http://www.javaan.blogfa.com>

### فراخوان از صفحه ۱

رفقای دانشجو و مبارز!

اول ماه مه بار دیگر فرا می رسد و مسئولیت ما به پیشروان جوانان ایران سنگین تر و مهم تر می گردد.

شما در اعتصاب کارگران سندیکای شرکت واحد با صدایی رسا حضور خود در کنار جنبش کارگری را به همگان اعلام کردید و با ایجاد اتحاد عملی اعلام نشده پیشرو بودن خود را به اثبات رساندید.

اکنون بار دیگر زمان اتحاد فرا رسیده است.

رژیم اعتصاب کارگران شرکت واحد را سرکوب کرد اما نکته ای که در این تاریکی می درخشد افزایش اعتماد به نفس طبقه ی کارگر و در پی آن تغییر تدریجی توازن قوا به سود طبقه ی کارگر است. به عنوان مثال می توان از آخرین نشانه ی این تغییر توازن قوا یاد کرد: اعتصاب کارگران ایران خودرو در اواخر سال ۱۳۸۴ به پیروزی رسید و دستاوردهای مهمی همچون اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در آن کارخانه را در پی داشت.

جنبش دانشجویی نشان داده است که بر خلاف پیشروان کارگری -و علیرغم اختلافات موجود- دچار تفرقه و انشقاق نمی باشد و این خود امتیازی است که باید از آن استفاده کرد.

امروز، توده های کارگر اتحاد را خواستار هستند، پیشرو کارگری این موضوع را درک کرده و در این راه گام نهاده و یا خواهد گذاشت. ما راسخانه بر این اعتقاد هستیم که چنانچه پیشروان کارگری لزوم اتحاد در شرایط فعلی را درک نکنند از توده ها عقب خواهند ماند و بنابراین منزوی خواهند شد.

اول ماه مه امسال مجالی است تا به توده های کارگر ثابت کنیم که جنبش دانشجویی نیز همانند آنان لزوم این اتحاد را درک کرده و به شکل متحد آنان ظاهر شده است؛ حتی در زمانی که میان پیشروان آنان (کارگران) افتراق پیدای می کند.

در سال گذشته دانشجویان دانشگاه تهران مراسم اول ماه مه را در دانشگاه برگزار کردند. ما به تمامی رفقای دانشجو پیشنهاد می کنیم که اول ماه مه

۱۳۸۵ را متحداً و با حضور و همکاری فعالین تمامی دانشگاه ها برگزار نمایند. رفقا!

منصور اساتلو هنوز در زندان است. شما در ۸ بهمن ۱۳۸۴ همبستگی خود را با کارگران شرکت واحد نمایان کردید و امروز هم باید با عمل متحدانه ی خود نشان دهید که اساتلو و دیگر فعالین در بند رژیم سرمایه را فراموش نکرده اید و تا آزادی تمامی زندانیان سیاسی از پای نخواهید نشست و این اتحاد شکل گرفته را حفظ خواهید کرد.

اول ماه مه ۱۳۸۵ را به روز اتحاد تمامی فعالین کارگری و دانشجویی تبدیل سازیم.

**زنده باد اتحاد پایدار کارگر-دانشجو  
نابود باد فرقه گرایی و انحصارطلبی**

**کارگران جهان متحد شوید!**

## در باره دموکراسی

دموکراسی بورژوازی

بورژوازی از بدو پیدایش خود، برای مخفی نگهداشتن منافع طبقاتی اش، خود را به کذب حافظ منافع «کل» جامعه جلوه داده است. از مقولاتی نظیر «حقوق برابر همگانی»، «دولت ملی»، «منافع عمومی»، «دموکراسی عام» برای تحمیل مردم استفاده شده است. در واقع، کوچکترین وجه «عمومی» یا «عام» در هیچ یک از مقولات اقتصادی و اجتماعی بورژوازی، نهفته نیست. کلیه «قوانین» نظام سرمایه داری، «خاص»، «ویژه» و «یک جانبه» بوده و همه در خدمت منافع بلاواسطه طبقه بورژوا، قرار دارند. مدافعان «چپ» سرمایه داری، کوشش می کنند که «دموکراسی بورژوازی» و «دموکراسی سوسیالیستی» را یکی جلوه دهند. طبعاً نه تنها طبقات متوسط جامعه که حتی بخش عمده ی طبقه کارگر نیز به این نظریات انحرافی آغشته شده و فریب آنها را می خورند. از دیدگاه سوسیالیست های انقلابی، کوچکترین وجه اشتراکی میان این دو نوع «دموکراسی» وجود ندارد. هریک در خدمت یک طبقه خاص اجتماعی و در تخصص با طبقه دیگری قرار دارد. بر

خلاف دیدگاه لیبرال ها و جناح «دمکرات» بورژوازی، «دموکراسی سوسیالیستی» نه تنها در تکامل «دموکراسی بورژوازی» نیست، بلکه درست در نقطه مقابل آن قرار دارد. دموکراسی بورژوازی برای حفظ سلطه بورژوازی و توجیه نظام سرمایه داری، طراحی شده است. در صورتی که دموکراسی سوسیالیستی به منظور نقض سیستم استثمار و از میان برداشتن دولت سرمایه داری، بنا نهاده شده است. مبارزه کارگران و زحمتکشان (و سایر قشرهای تحت ستم) تنها در راستای استقرار سوسیالیزم، جلوه واقعی می یابد.

در ایران، سرمایه داری، عقب افتاده تر از بورژوازی کشورهای امپریالیستی است. سرمایه داری ایران توسط امپریالیزم و از بالا بر جامعه تحمیل گشت. بورژوازی ایران، برخلاف بورژوازی غرب که سنت مبارزات ضد فئودالی و اعتقاد به دموکراسی بورژوازی را به همراه داشت، فاقد هرگونه اصالتی و سنتی است. در نتیجه، قادر به تحمل هیچگونه آزادی و دموکراسی نمی باشد. زیرا گشایش های دموکراتیک زنگ خطر را برای سرنگونی کل نظام به صدا در می آورد. برای نمونه، رژیم دیکتاتوری نظامی شاهنشاهی به محض ایجاد گشایش های دموکراتیک نسبی، در ظرف مدت کوتاهی توسط اعتراض های میلیونی سرنگون شد. در قرن اخیر، نشان داده شده است که بورژوازی در ایران (و سایر کشورهای جهان سوم) با هر شکلی که ظاهر گردند (تاج سلطنتی یا عمامه آخوندی) برای حفظ منافع خود راهی جز سلب کلیه آزادی های دموکراتیک ندارند. بورژوازی ایران در چارچوب نظام سرمایه داری بین المللی، هرگز قادر به رشد نیروهای مولده و حل مسایل بنیادی اقتصادی و اجتماعی نخواهد بود؛ و در نتیجه تحمل گشایش دموکراتیک را نخواهد داشت. دموکراسی خرده بورژوازی نیز فراتر از دموکراسی بورژوازی نخواهد رفت (تجربه انقلاب نیکاراگوه نمونه بارزی از این وضعیت است).

اما، حامیان درون و برون مرزی «اصلاح طلبان» استدلال می کنند که با از میان رفتن «ولایت فقیه»، دموکراسی، آزادی و «جامعه مدنی» در ایران بوجود خواهد آمد. این فرضیات خلاف واقعیت های عینی است. اما، فرض شود که چنین باشد. در آنصورت مشکلات یک جامعه سرمایه داری عادی را در مقابل داشته،

که این گرایش ها باید به آنها پاسخگو باشند.

دموکراسی سوسیالیستی

در باره درک از «دموکراسی» سوسیالیستی دو انحراف وجود دارد: اول، گرایش هایی که بر این اعتقاد استوارند که پیش شرط رسیدن به سوسیالیزم، ابتدا مبارزه برای دموکراسی است. این نظر عموماً توسط فرصت طلبان دمکرات، سوسیال دمکرات ها و رفرمیست های ارانه داده می شود. گرچه همه اینها مدعی «سوسیالیزم» هستند، اما «مبارزه» آنها برای دموکراسی، هیچگاه فرا تر از محدوده مطالبات بورژوازی نرفته و توهمات پارلمانی را در میان کارگران دامن می زنند. آنان زیر لوای «مارکسیزم» و «سوسیالیزم» از مبلغان و حامیان تشکیل یک حکومت بورژوازی در ایران هستند.

دوم، نیروهایی که بر این اعتقادند که مبارزه برای دموکراسی در جامعه سرمایه داری اصولاً یک عمل «بورژوازی» است. این گونه عقاید عموماً توسط گرایش های فرقه گرا ارانه داده می شوند.

برخلاف این دو انحراف، از دیدگاه سوسیالیزم انقلابی، مبارزه برای دموکراسی از جدال برای دسترسی به سوسیالیزم جدا نیست. دموکراسی برای پرولتاریا تنها به مفهوم دموکراتیزه کردن کل نظام اجتماعی و اقتصادی است. و آن نیز تنها از طریق سرنگونی دولت سرمایه داری و برقراری دولت کارگری، قابل تحقق است. سرنگونی رژیم سرمایه داری مترادف است با برقراری «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» و آن تنها نهادی است که کلیه موانع برای تحقق سوسیالیزم را از میان برمی دارد. برخلاف تبلیغات سوء سوسیال دمکرات ها، «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» به مفهوم یک رژیم «دیکتاتوری» اختناق آمیز اعمال شده توسط عده ای «کارگر» ماجراجو، نیست. «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» به مفهوم دموکراسی ای به مراتب عالی تر و عمیق تر از دموکراسی بورژوازی (دیکتاتوری اقلیت جامعه) است. چنانچه «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» دموکراتیک ترین شکل دولتی نباشد که تاریخ بشریت بخود دیده باشد، اصولاً هرگز گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم تحقق نخواهد پذیرفت.

خادمان سرمایه داری همواره «دموکراسی» را به مثابه شکلی از حکومت سیاسی (جدا از اقتصاد)، معرفی

برای لغو کامل نظام سرمایه‌داری استفاده می‌کند. به سخن دیگر، مبارزه اساسی طبقه کارگر در نهایت برای سرنگونی کامل بورژوازی است و نه حفظ و بهبود وضعیت موجود.

در عین حال، مبارزات برای حقوق دمکراتیک توده‌ها و کسب آن حقوق مانند کسب حقوق بیکاری، بیمه‌های اجتماعی؛ حق مرخصی؛ کسب حقوق دمکراتیک مانند آزادی بیان؛ حق تشکیل و اعتصاب؛ آزادی تأسیس اتحادیه‌های و تشکل‌های مستقل کارگری؛ آموزش و پرورش رایگان؛ برای زنان و مردان در تمام سطوح؛ احترام به حقوق بشر؛ حق شکایت و دادگاهی کردن هر مقام دولتی توسط هر شهروند و غیره، زمینه را برای کسب تجربه عملی و آموزش سیاسی و سازماندهی کارگران، فراهم می‌کند. این تجارب اعتماد به نفس را در میان کارگران افزایش داده و روحیه مبارزه جویی آنها را تقویت می‌بخشد. اضافه بر آن، مبارزه برای مطالبات «انتقالی» (مانند کنترل کارگری، بار کردن دفترهای دخل و خرج سرمایه داران و غیره) که در نظام سرمایه‌داری قابل تحقق نیستند، راه را برای رودررویی هر چه بیشتر کارگران با دولت سرمایه‌داری باز کرده و تدارک سرنگونی کل نظام را تسهیل می‌کند. در وضعیتی که حتی یک رژیم بورژوا دمکراتیک (حتی بدترین شکل آن) در جامعه وجود نداشته باشد (مانند وضعیت کنونی ایران)، قیام‌های و طغیان‌های مردمی، نارضایتی توده‌ها را انعکاس داده و زمینه را برای کسب تجربه عملی در مقابله با رژیم آماده می‌کند.

سازمان‌ها و حزب‌های رنگارنگ رفرمیستی در مقابل حرکت‌های مستقل کارگری بصورت غیرمستقیم ایستادگی می‌کنند. زیرا هدف آنها «اصلاح» نظام موجود است و نه براندازی آن. آنها حرکت‌های مستقل دانشجویی و کارگری امروزی را به عنوان "شورش‌های مرتبط به دول غربی" معرفی می‌کنند. آنها از کسب تجربه کارگران و دانشجویان هراسناک بوده، زیرا بدون این تجارب مردم ایران نمی‌توانند برای براندازی آماده شوند. تجربه اخیر اعتراضات دانشجویی نشان داد که همه اصلاح طلبان (حتی خود آقاجری محکوم

«صاحب امتیاز» تبدیل گشته و کوچکترین ارتباطی با انتخاب کنندگان نخواهند داشت. دوم، این روش دست افراد ثروتمند و حزب‌های وابسته به دولت را در هر منطقه جغرافیایی باز می‌گذارد تا اعمال نفوذ سیاسی کنند. سوم، قدرت اصلی سیاسی هرگز در پارلمان نیست که توسط دستگاه عریض و طویل بوروکراتیک پشت درهای بسته، سازمان می‌یابد. چهارم، آیا رأی دهندگان حق دارند که در این انتخابات آزاد! به جای رأی به این یا آن نمایند، اساساً به سیستم مورد دلخواه شان رأی دهند؟ یا باید براساس قانون اساسی ابدی که سیستم را برای ابد تعیین کرده، تنها به کاندیدا هایی رأی دهند و آنها نیز قسم بخورند که تا جان در بدن دارند پاسدار این قانون اساسی باشند. اساسی ترین قانون این قانون اساسی احترام و حفظ مالکیت فردی است، و بنابر این، احترام به مالکیت فردی، دمکراسی خود را میطلبد که همانا دمکراسی برای فرد صاحب ابزار تولید میباشد که اقلیت ناچیز یک جامعه را تشکیل می‌دهد. تحمیل و دیکته کردن این دمکراسی به اکثریت اعظم اجتماع، همان دیکتاتوری است که پاسخ خود را تنها از طریق اعمال دیکتاتوری طبقه کارگر یا دمکراسی کارگری میگیرد. این نهادها شامل کابینه وزرا، دادگستری، نیروی انتظامی، پاسداران، پلیس و «لباس شخصی»ها (ماموران امنیتی) هستند. سران این نهادها در واقع در جامعه سرمایه‌داری از تصمیم گیران اصلی به شمار می‌آیند و نه مردم. زیرا هیچکدام از این نهادها توسط رأی عمومی قابل تغییر نمی‌باشند و به صورت دائمی در مصدر قدرت قرار داشته و یا انتخاب آنها انتصابی می‌باشد.

مبارزه برای کسب حقوق دمکراتیک گرچه از دیدگاه تاریخی پرولتاریا، «دمکراسی» بورژوازی چیزی نیست جز ابزاری برای تحمیل توده‌های مردم، طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه، برای پیشبرد مبارزه ضد سرمایه‌داری خود، از حقوق دمکراتیک نسبی کسب شده در جامعه سود جسته و برای گسترش این حقوق مبارزه می‌کنند.

اما، مبارزه طبقه کارگر و سایر قشرهای تحت ستم (مانند جوانان و زنان) برای دمکراسی با مبارزه اصلاح گرایان برای دمکراسی، کاملاً متفاوت است. پرولتاریا، مبارزه خود را فراتر از حوزه سیاست برده و از آن به مثابه وسیله‌ای

می‌کند. نظریه پردازان بورژوا اذعان دارند که: "دمکراسی به معنای حاکمیت مردم بر مردم است!" بی معنی تر از این سخنی نیست. از این حضرات باید پرسید که حاکمیت کدام «مردم» بر کدام «مردم»؟ کارگری که حداقل روزی ۸ ساعت کار کرده و چند ساعت نیز صرف ایاب و ذهاب به محل کار می‌کند، و دستمزد ناچیزی برای امرار معاش خود و خانواده اش می‌گیرد، چگونه می‌تواند از همان حقوق «دمکراتیک» یک میلیونر برخوردار باشد؟ این چه «برابری» ای است؟

«دمکراسی» بورژوازی تنها یک دمکراسی صوری است. می‌گویند «خریدار» و «فروشنده» کالا در بازار از «حقوق مساوی» برخوردارند. این درست! اما، این ظاهر قضیه است. در این معامله «برابر» یکی از طرفین (پرولتاریا) به علت فقر، مجبور به فروش نیروی کار خود در مقابل دستمزدی به مراتب نازل تر از ارزشی که تولید می‌کند، می‌شود. آنچه رخ می‌دهد یک عمل کاملاً غیردمکراتیک و غیرعادلانه است. در واقع، صاحبان سرمایه، کارگران را به طور «نا برابر» استثمار می‌کنند و از این طریق صاحب ثروت بیشتر می‌گردند. «دمکراسی» بورژوازی، پوششی است بر این روند مشخص استثمار یک طبقه بر طبقه دیگر.

دمکراسی بورژوازی «صوری» است، زیرا وارد حوزه تولید اجتماعی نمی‌گردد. می‌گویند همه‌ی جامعه از آزادی بیان، تجمع، انتشار نشریات و باز کردن دفترهای حزبی برخوردارند. بدیهی است که چنین استدلال‌هایی همه بی اساس هستند. چگونه می‌توان بدون امکانات مالی سرشار مردم عادی (تشکل‌های کارگران، جوانان و زنان) از همان ابزار تبلیغاتی سرمایه داران برخوردار باشند؟ تشکیل دفترهای حزبی و استخدام کارکنان «تمام وقت» نیاز به امکانات مالی دارد. کارگران فاقد چنین درآمد سرشاری هستند. در نتیجه تمام این تبلیغات غیرقابل تحقق هستند، مگر برای کسانی که امکانات مالی سرشار دارند.

می‌گویند در «جامعه مدنی» همه حق رأی داشته و می‌توانند نمایندگان خود را به مجلس آزادانه انتخاب کنند. اول، این انتخابات هر چند سال یکبار انجام گرفته، و نمایندگان طی این دوره به هیچ وجه قابل عزل و یا کنترل توسط مردم نمی‌باشند. در واقع این نمایندگان به عده‌ای



به اعدام!)، دانشجویان را از حرکت های فرا قانونی منع کردند.

طبقه کارگر ایران برای تدارک براندازی رژیم و مقابله با انحراف های رفرمیستی، تشکیلات و حزب سیاسی خود را باید تشکیل دهد. حزب هایی که بطور قیم مآبانه خود را «رهبر» طبقه کارگر معرفی کرده و بدون کوچکترین ارتباطی با کارگران پیشرو، از همگان دعوت به پیوستن به حزب شان می کنند، مسلماً قادر نخواهند بود که مبارزه با رفرمیزم و تدارک انقلاب آتی را سازمان دهند.

مبارزه برای تحقق دموکراسی سوسیالیستی (عالی ترین شکل دموکراسی در تاریخ بشریت)، با سرنگونی کامل رژیم سرمایه داری حاکم (همه جناح های آن)، و مبارزه با عقاید رفرمیستی در درون جنبش کارگری، گره خورده است. این امر نیز بدون تشکیل یک «حزب پیششار انقلابی» متشکل از کارگران پیشرو، عملی نخواهد بود.

م. رازی

۱۷ آذر ۱۳۸۱

## یک ۱۹۶۸ دیگری در فرانسه

هفته گذشته، بیش از نیم میلیون دانشجوی بر علیه قانون جدید کار، دانشگاه های فرانسه را اشغال کرده و در محوطه خارج آنها به تظاهرات ایستاده دست زدند. بزرگترین تجمع دانشجویان در دانشگاه سوربن با حمله پلیس ضدشورش مواجه گردید.

پلیس ضدشورش دانشجویانی را که در اعتراض به قانون جدید کار، سوربن را اشغال کرده بودند، با زور اسلحه از آنجا بیرون انداخت. بدستور نخست وزیر فرانسه، دومینیک دو ویلپن، پلیس ضدشورش به محل یورش برده و حدود ۳۰۰ تن دانشجویانی را که دانشگاه را اشغال کرده بودند، از ساختمان بیرون انداخت.

دوربین های داخل ساختمان دانشگاه عملکرد پلیس ضدشورش را ضبط نموده و نشان می دهد که چگونه دانشجویان مورد ضرب و شتم باطوم های مأمورین پلیس قرار گرفتند. دوربین ها همچنین نشان می دهند که

چگونه شلیک گاز اشک آور، فضای داخل ساختمان را کاملاً غبارآلود کرده بود. در نوار ضبط شده، یورش پلیس را در هنگام باز کردن درها و پرتاب صندلی ها به اطراف که دانشجویان برای ایجاد مانع درست کرده بودند، می توان ملاحظه نمود. ظرف ۱۵ دقیقه ساختمان از وجود دانشجویان معترض تخلیه گردید.

گرفتن سوربن توسط دانشجویان تنها یک بخش از اعتراضاتی بود که بر علیه برنامه "اولین کنترات شغلی" دولت به اجرا در آمد. بر طبق این قانون جدید، هر کس که برای اولین بار جایی استخدام می شود، به مدت دو سال دوران آزمایشی را پشت سر می گذارد. در طول این دو سال کارفرما هر وقت که بخواهد می تواند بدون داشتن دلیل، کارگر را اخراج کند. این قانون را دولت با عجله تمام به شورای ملی سپرد و روز ۸ مارس از شورای ملی گشت. روز پیش از آن، نزدیک به یک میلیون جوان و کارگر در سراسر فرانسه بر علیه ناامنی شغلی ای که بنیادهای حکومتی ایجاد کرده بودند، دست به تظاهرات زدند.

از آن روز تا کنون، اعتصاب دانشجویان از ۱۰ دانشگاه به ۴۵ دانشگاه از ۸۸ دانشگاه فرانسه گسترش یافته است. اکنون حتی استادان دانشگاه نیز به این اعتصاب پیوسته اند. میتینگ های توده ای با شرکت هزاران دانشجو در دانشگاه های مختلف، برای ادامه نامحدود اعتصاب برگزار شده است. بزرگترین گردهمایی در استادیوم تولوس بود که ۴ هزار نفر شرکت کردند.

سازمان های دانشجویان و دانش آموزان، اعلام اعتصاب و راهپیمایی سراسری در روزهای سه شنبه و پنجشنبه این هفته را داده اند و روز شنبه آینده، روز اعتراض عمومی از طرف فدراسیون اتحادیه های کارگری فرانسه در پشتیبانی از سازمان های دانشجویان و دانش آموزان خواهد بود.<sup>۱</sup> دانیل اوبونو، زن جوان دانشجو در دانشگاه سوربون در پاریس و عضو کمیته ضد قانون "اولین کنترات شغلی" تجربه خود را در این روزها این طور بیان می کند که:

بیش از نیمی از دانشگاه های فرانسه بر علیه برنامه های دولت توری دست به

اعتصاب زده اند. ۲۵ دانشگاه در اشغال دانشجویان درآمده است. جنبش ضد برنامه "اولین کنترات شغلی" هفته گذشته شکل گرفت. ما اولین مجمع عمومی خود را روز جمعه ۳ مارس تشکیل دادیم. با گذشت روزها به تعداد دانشجویانی که به این اعتراض پیوستند مرتب اضافه شد. در نتیجه ما تصمیم گرفتیم که اعتصاب کرده و دانشگاه را اشغال کنیم.

گرفتن دانشگاه روز چهارشنبه هفته پیش آغاز گردید. ما آن روز دانشگاه را تعطیل کردیم تا دانشجویان زیادی شب در دانشگاه خوابند. حدود ۱۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه را اشغال کردند و بقیه در جلو دانشگاه در پشتیبانی از دانشجویان اشغالگر، تظاهرات گذاشتند. جمعه شب، جو متشنجی ایجاد شده بود.

سوربن به خاطر رویدادهای سال ۱۹۶۸، دارای موقعیت خاصی است و پلیس برای یورش می بایستی از مدیریت دانشگاه و وزارت آموزش و پرورش مجوز می داشت. پلیس روز شنبه ساعت ۴ صبح با گاز اشک آور و باطوم وارد شده و به دانشجویان حمله کرده و عده را دستگیر نمود. از آن روز تا کنون مدیر دانشگاه، سوربن را تعطیل کرده است. هدف از تعطیل کردن دانشگاه البته جلوگیری از پیوستن سایر دانشجویان به این جنبش می باشد. این کار برای ما مشکل ایجاد نموده، چون پیدا کردن جا برای برگزاری میتینگ و جلسات مشکل شده است. ولی موفق شدیم که در اطراف شهر مراکز اطلاعات گذاشته و به این ترتیب ارتباط را با دانشجویان حفظ نموده ایم و دانشجویان نیز از این روش ارتباط گیری استقبال نموده اند. همه دانشجویان شاهد رویدادهای اخیر بوده و همگی خواهان کسب اطلاعات هر چه بیشتر هستند. بزرگترین تظاهرات بر علیه این قانون اخیر کار را ما در روز پنجشنبه این هفته و روز شنبه در پی برگزار خواهیم کرد.

در حال حاضر ما گردهمایی های عمومی خود را در ساختمانی در نزدیکی دانشگاه برگزار می کنیم. ما روز دوشنبه گذشته بازتاب خود را نسبت به برخورد نخست وزیر کشور در حمله ای که در مصاحبه تلویزیونی اش روز یکشنبه به حرکت ضد "اولین کنترات شغلی" کرد، به بحث گذاشتیم.

<sup>۱</sup> <http://www.wsws.org>

کشورهای مرکزی سرمایه داری متمایز می کند؟

به اعتقاد من ما باید این تفاوت ها را نه در نظامات سیاسی بلکه در نظامات اجتماعی (هیئات حاکمه نیز برآمده از آن هستند) جست و جو کنیم.

اگر بخواهیم سیستم های اجتماعی دو کشور فرانسه را مورد بررسی قرار دهیم ناچاراً باید نظری هم به ساختار اقتصادی و تولیدی این دو کشور و همچنین پیشینه تاریخی آن ها داشته باشیم.

فرانسه کشوری است که مارکس آن را نمونه ی پشرفت و توسعه یافتگی سیاسی قلمداد می کرد. اما در آن دوران اوضاع و احوال ایران چه بود؟

اگر از نمونه های تاریخی گذشته ، بخواهیم نیم نگاهی به ساختار اقتصادی و تولیدی این دو کشور بیندازیم (در یک مقایسه ی سر پایی) می بینیم که در فرانسه دیگر تولید خرد عملاً وجود ندارد، تمامی وجوهات تولید نظام پیشین، یعنی فنودالیزم ، از میان رفته است. تولید به معنای واقعی کلمه اجتماعی و انحصاری شده است. حتی (چنانچه اکثر دوستان و رفقا نیز می دانند) شکل توزیع کالا نیز در آن کشور به شکلی کلان و گسترده درآمد است.

اما در ایران، کشوری که در دوره ی زندگی مارکس (یعنی در دورانی که فرانسه سمبل تکامل سیاسی بود) ایالت هایش به حراج گذاشته می شد، ما شاهد دو وجه تولیدی هستیم. یکی تولید عظیم و اجتماعی شده ی سرمایه داری ( مانند پروژه ی پارس جنوبی، ایران خودرو، ذوب آهن اصفهان و فروشگاه های زنجیره ای نسبتاً بزرگ در پایتخت و دیگر شهرستان های بزرگ و...) و دیگری تولید متعلق به دوران گذشته یعنی فنودالیزم (ادامه حیات انواع تولید کننده ها و توزیع کننده های خرد و...). این امر به روشنی می تواند به ما نشان دهد که رشد نیروهای تولیدی در ایران، نه رشدی منظم و بر اساس الگوی اروپا ، که رشدی مرکب و مختلط بوده است. علاوه ی بر تمامی این ها کدام منطقی می تواند بپذیرد که ( به عنوان مثال) روزی شرکت ایران خودرو ( به عنوان خودروساز ایرانی)، حال تحت هر حاکمیتی که باشد، بتواند در بازار جهانی و رقابت گوی سبقت را از رنو، همتای فرانسوی خود، برباید؟؟؟

جنبش های اجتماعی بر علیه خفقان، از جمله جنبش های حومه های شهرها، رأی دادند. اکثریت همچنین به پشتیبانی جوانانی که در جنبش ماه نوامبر گذشته حومه ها دستگیر شده و دادگاهی می شوند، رأی داد. ما روز شنبه گذشته جلسه ای هم در رابطه با خشونت و چگونگی عکس العمل ما با یورش های پلیس داشتیم. اولین کاری ما کردیم محکوم کردن خفقان بود. تجربه اشغال دانشگاه حس همبستگی ما را با سایر جنبش ها تقویت کرده است.<sup>۲</sup>

گاردین در تحلیل خود، شرایط را برای نخست وزیر فرانسه سخت دانسته و می نویسد که او محبوبیت خود را از دست داده و شانس کاندیدا شدنش برای ریاست جمهوری سال آینده کاملاً از بین رفته است.

تایمز مالی، در چنین شرایطی، این رفورم ها "نیمه رفورم" نامیده و در واقع قانع نیست. به زعم تحلیل گران این روزنامه، این رفورم اگر به اجرا در آید، آغازی خواهد بود برای کاهش ۲۳٪ نرخ بیکاری موجود در فرانسه و مبارزات اخیر مانع این اقدام "سازنده" شده است.

چهارشنبه ۱۵ مارس ۲۰۰۶

گردآورنده: سارا قاضی

## مباحثات در وبلاگ چپ نو در مورد دموکراسی

رفیق عزیز بهروز صفری  
ضمن خسته نباشید لازم می دانم که در رابطه با بحث شما نکاتی چند را مطرح سازم:

در این موضوع که میان دموکراسی های موجود در ایران و فرانسه چه تفاوت فاحشی وجود دارد هیچ جای شک و شبهه ای نیست اما بحثی که جا دارد در اینجا و در این مجال کوتاه به آن پرداخته شود این است: کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی نظیر ایران، ترکیه، ونزوئلا و... چه ویژگی منحصر به فردی دارند که آنان را از کشورهایی نظیر فرانسه ، آلمان ، انگلستان و دیگر

ویلین، نخست وزیر کشور سوگند یاد کرده است که برای گذراندن این قانون تا آخر بایستد. در عین حال سعی نموده تا دانشجویان را از سایر افشار جوان جامعه جدا نگهدارد. او در صحبت های خود گفت که دانشجویان هیچ دلیلی برای دست زدن به چنین اعتراضی ندارند، زیرا که این ماده جدید نه برای آنها که برای جوانان بیکار حومه های کشور در نظر گرفته شده است.

بحث او در نتیجه این است که جوانان سیاهپوست و عرب حومه های شهرها حق داشتن شرایط کاری خوب را ندارند. این قانون البته بر روی دانشجویان نیز تأثیر خواهد داشت. ما نیز بعد از پایان تحصیل خود باید برویم و دنبال کار بگردیم. بعضی از ما هم اکنون در حالی که تحصیل می کنیم، کار هم می کنیم و در حال حاضر از شرایط کاری بسیاری بدی برخوردار هستیم.

ما خود را بخشی از جنبشی می بینیم که بوسیله جوانان روستاها در قیام نوامبر گذشته براه افتاد. جوانان سراسر کشور فرانسه احساس می کنند که دیگر بس است.

سیاستمداران دولت توری می گویند که ما مشتی دانشجوی احمق هستیم که نمی دانیم چکار داریم می کنیم. اما مبارزه نظری را تا کنون ما برده ایم؛ توانسته ایم آنها را در بحث های نظری شکست بدهیم، چه در سطح سیاسی و چه در سطح اقتصادی.

مطبوعات در ابتدا نسبت به ما دشمنی ورزید، اما این نیز اخیراً تغییر کرده است. تظاهرات بزرگ روز سه شنبه گذشته نظر آنها را نسبت به ما عضو کرد. در آن روز حدود یک میلیون نفر به خیابان ریختند و در تظاهرات دانشجویان و اتحادیه های کارگری بر علیه قانون اخیر کار شرکت نمودند. اکنون دید عمومی نسبت به این قانون عوض شده است. در ابتدا مردم فکر می کردند که شاید کمکی به کم کردن میزان بیکاری بکند، اما اکنون اکثر مردم فکر می کنند که چیز بدی است. مردمی که در مجمع عمومی ما حضور داشتند از طرز برخورد نخست وزیر مبهوت مانده بودند. ما از این چیزها قبلاً هم شنیده بودیم، ولی هیچ کس در گذشته چنین برخورد بی رحمانه ای را نکرده بود.

در یکی از اولین مجامع عمومی که بر علیه این قانون شکل گرفت، دانشجویان سوربن به پشتیبانی تمام



از طرف یکی از آنها و ایجاد موانع از طرف دیگری. اختلاف در روش سرکوب بین دو رژیم ایران و فرانسه وجود دارد اما نقطه اشتراک اصلی آنها امر سرکوب است که کمترین اختلافی بین آنها نیست. در تظاهرات اخیر فرانسه اگر کسی دستگیر نشد (که شد) به معنی "کمتر" ستمگری رژیم سرمایه در فرانسه نیست. مهمترین دلیل حضور همین «تظاهرات» در مقابل قانون ستمگر کار بود که اجازه اخراج کارگر زیر دوسال سابقه کار بدون پاسخگویی کارفرما را به کارفرمایان میدهد. این است ستمگری در فرانسه که در غالب دموکراسی بورژوازی بروز میکند.

۴- (بهرز) «لابد باید نتیجه بگیریم که پس احتمالاً فرقی میان دموکراسی بورژوازی و دیکتاتوری بورژوازی وجود ندارد.»

بله باید چنین نتیجه ای بگیریم. باید نتیجه بگیریم که قطعاً فرقی بین دموکراسی بورژوازی و دیکتاتوری بورژوازی وجود ندارد. همانطور که فرقی بین دموکراسی کارگری و دیکتاتوری پرولتاریا وجود ندارد. دیکتاتوری بورژوازی عبارت است از دیکته کردن اراده اقلیت بورژوازی حاکم در جامعه به اکثریت غیر بورژوا و مشخصاً کارگر در جامعه. دیکتاتوری پرولتاریا عبارت است از دیکته کردن اراده اکثریت کارگر جامعه به کل جامعه. نام دیگر این دیکتاتوری «دموکراسی» است. یا به عبارت دیگر، دموکراسی روش دیکته کردن اراده یک طبقه به کل جامعه است.

ممکن است روش سرکوب در جوامع ایران و فرانسه متفاوت باشد اما الف؛ روش های هیچ کدام همیشگی و پایدار نیست، گیوتین در فرانسه بود و کمون پاریس توسط بورژوازی به خاک و خون کشیده شد. (در ایتالیا، در تظاهرات فعالین آنتی گلوبالیسم سرمایه داری، جوان ۲۱ ساله ای به نام کارلو جولیانو با شلیک دو تیر بر جمجمه اش کشته شد چون به طرف ارتش سرکوبگر ایتالیا مانند یک فلسطینی که به طرف ارتش سرکوبگر اسرائیل سنگ پرتاب میکند سنگ پرتاب کرده بود. در سوند جوانی با شلیک گلوله بر پشت خود بیهوش شده و پس از دو ماه که از حالت بیهوشی بیرون آمده بود به زندان منتقل شد چون در فیلم های پلیس در دست او سنگ دیده شده بود. در جنوا

بگیرد. لازم به ذکر است که استالینیست ها نیز بر این عقیده می باشند و با اتکا به این تز بسیاری از انقلاب ها را به انحراف کشانیدند و دو دستی تقدیم بورژوازی ساختند!

گروهی دیگر با توجه کتاب های «نتایج و چشم اندازها» و «انقلاب مداوم» اثر لنون تروتسکی و همچنین جزوه ی «تزه های اوریل» اثر لنین که به سال ۱۹۱۷ نوشته شد بر این عقیده هستند که انقلاب نه دو مرحله ای یا چند مرحله ای که تک مرحله ای و یک ضرب سوسیالیستی است. این ها که "تروتسکیست" نام دارند معتقدند که لنین بعدها و پس از پیروزی انقلاب اکتبر از نظرات ۱۵ سال پیش خود دست کشیده و به انقلاب سوسیالیستی معتقد شده است.

آبتین ۱۴ فروردین ۱۳۸۵

۱- دوست بسیار عزیز بهروز، من به سهم خود از فعالیت و تلاش های تو و از ظرفیت مرقی و رادیکال تو برای انعکاس بحث های موجود تشکر میکنم.

۲- (بهرز) «اما با این همه آیا همه جوامع سرمایه داری به یک اندازه ستمگرند؟»

ستمگری از دیدگاه انقلابی واحد اندازه گیری مشخصی ندارد. برای دیدگاه انقلابی اندازه ستمگری، کم یا زیاد بودن آن موضوع مبارزه با ستم و ستمگری را تشکیل نمی دهد بلکه حضور ستم طبقاتی حضور مبارزه انقلابی را تعیین میکند.

۳- (بهرز) «اما پرسش دیگری در ادامه مسائل فوق مطرح می شود و آن اینست که آیا وجود دموکراسی در رژیمهای سرمایه داری کذب است؟»

خیر کذب نیست، دموکراسی در رژیم های سرمایه داری وجود دارد. اما رژیم سرمایه داری فقط در فرانسه نیست در ایران هم هست. پس دموکراسی سرمایه داری در هر دو این رژیم ها و به نسبت درجه تکامل سرمایه دارانه آنها وجود دارد. درجه ورود برای پیدا کردن اختلاف بین این دو رژیم سرمایه داری، روش سرکوب آنها و نتیجه گیری اعتقاد و جاری شدن دموکراسی در یکی و بی اعتقادی به دموکراسی و عدم اجرای دموکراسی سرمایه داری در دیگری نیست. این فقط اختلاف سلیقه در نوع سرکوب جنبش های اجتماعی است و نه مطلقاً اجازه رشد جنبش های اجتماعی

آیا شرکت ایران تحت حاکمیت جمهوری بورژوا دموکراتیک خلقی می تواند به طریقی معجزه آسا و در شرایط جهان کاپیتالیستی به رقیب فرانسوی خود برسد؟ آیا این شرکت فرانسوی بی حرکت و ساکن خواهد بود؟

پس تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که سرمایه داری در کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی مانند ایران از انجام برخی وظایف تاریخی خود بازمانده و هرگز نخواهد توانست این وظایف را اجرا کند، لذا به اجبار این سری کارها بر عهده ی وارث بورژوازی، یعنی طبقه ی کارگر خواهد افتاد.

یکی از این وظایف تاریخی که بورژوازی ایران هرگز از پس انجام آن برنخواهد آمد، اجرای دموکراسی بورژوازی خواهد بود. در ایران و سایر کشورهای مشابه، به علت رشد مرکب نیروهای تولیدی همواره اختلاف طبقاتی بیش کشورهای متروپل و سطح عمومی زندگی توده های زحمتکش بسیار پایین تر از سطح زندگی دیگر رنجبران در کشورهای اروپایی و متروپل است. به همین دلیل توده های زحمتکش و به خصوص کارگران همواره در آستانه ی شورش و زیر پا نهادن "قانون بورژوازی" هستند لذا باید بر آنان کنترلی بیش از آنچه در کشورهای تراز اول سرمایه داری وجود دارد، اعمال شود، پس همواره حدی از خفقان را در این نمونه کشورها می بینیم و رهایی از این موضوع نه با انقلاب بورژوا دموکراتیک و دو مرحله ای که با انقلابی یک ضرب سوسیالیستی و تک مرحله ای صورت می پذیرد.

اما نکته ی دیگری که شایان توجه است و از لحاظ تاریخی نیز بحث برانگیز بوده و همچنان نیز می باشد، موضوع عقیده ی لنین در مورد انقلاب و چگونگی شکل انقلاب است.

عده ای با استناد به کتاب «دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب» که توسط لنین و در سال ۱۹۰۲ نگاشته شده است، مدعی می شوند که لنین همواره بر این عقیده بوده که انقلاب باید دو مرحله ای باشد بدین شرح که در مرحله ی اول دستان امپریالیسم از کشور کوتاه گردد و بورژوازی ملی بر سریر قدرت نشیند و در مرحله ی دوم که به زمان نا معلومی موکول می شود، طبقه ی کارگر بار دیگر انقلاب کرده و این بار خود قدرت را از بورژوازی ملی

ایتالیا، در روز های آغازین تظاهرات علیه سران ۸ کشور امپریالیستی، تمام دریاچه های ورود به شهر دیوار کشی و همین کار در تمام سطح شهر صورت گرفته بود. قرارداد شنگن نادیده گرفته شده و یک کشتی یونانی که حامل تعدادی مسافر به قصد سفر به جنوا بود به یونان بازگردانده شد. چندین قطار حامل آکتیویست های آلمانی به آلمان بازگردانده شد. در گوتنبرگ سوند، کپنهاگ دانمارک، کوپنک کاتدا و... اعمال مشابه صورت گرفته بود. ب؛ سرکوب در ایران با حاکمیت سرمایه داری نا متکامل به معنی دیکتاتوری سرمایه داری و خلاف این در فرانسه با سرمایه انحصاری حاکم به معنی عدم دیکتاتوری در آنجا نیست. در هر دو جامعه دیکتاتوری کامل وجود دارد، هر دو در مقابل انقلاب سوسیالیستی ایستاده و انقلابیون سوسیالیست را سرکوب میکنند. نقطه اشتراک بین این دو کشور و همه کشور های با ساختار سرمایه داری، چه پیشرفته یا عقب مانده، چه انحصاری و یا پیرامونی، در استبداد و ستم طبقاتی است. استبداد در همه این کشورها وجود دارد اما نوع اعمال آن به روش های مختلفی صورت میگیرد که ظاهراً تفاوت هایی بین سرمایه داری در فرانسه و در ایران ایجاد میکند که این تفاوت خود را در دموکراسی بورژوازی و درجه تکمیل آن بروز میدهد.

بهر روز عزیز؛ نوشته ات در مورد اختلاف نظر «تت گرانت» با «مندل» را خواندم، چنین اختلافاتی و از این بیشتر ما بین دیگر برجستگان سوسیالیست انقلابی با گرایش تروتسکیستی وجود دارد. از جمله اختلاف با «تت گرانت» بر سر تعریف وی از دولت. اما از آنجائیکه این موضوع رابطه قوی با بحث موجود ندارد لذا توجه شما را به یک گرایش دیگر تروتسکیستی و اینبار در فرانسه جلب میکنم به نام «لو تو ویه» این جریان در انتخابات اخیر فرانسه دو میلیون رای کارگری آورد و در مجموع با سه جریان دیگر تروتسکیستی در فرانسه ۸ درصد کل آراء را از آن خود کرد. با این حال جریان «لو تو ویه» در فرانسه و در قلب پاریس مبارزه نیمه مخفی و نیمه علنی میکند. توضیح آنها این است که بورژوازی برای همه عمر خود اینگونه نخواهد بود که در فرانسه است. وقتی

شیپور انقلاب به صدا درآید و شرایط انقلابی فرا برسد، بیشترین دستگیری و کشتن از طرف بورژوازی حاکم در فرانسه صورت خواهد گرفت. ( به راستی مگر ماجرای مبارزه با تروریسم از طرف کل کشورهای سرمایه داری انحصاری با دموکراسی موجود سرمایه داری جهت سرکوب جنبش های انقلابی نبود؟)

۵- استثمار ستمگری میآورد، استثمارگر همان ستمگر است. سرکوب استثمار نمی آورد. سرکوب استثمار را تقویت میکند، سرکوب استثمار را حمایت میکند. نقطه اشتراک سرمایه داری در فرانسه و ایران استثمار است و نقطه اختلاف آن، نوع حمایت از استثمار، یعنی نوع سرکوب. اولی نیازی به سرکوب مشابه دومی ندارد اما به انرژی هسته ای و سلاح هسته ای مسلح است. دومی قادر به تحمل گرامی داشت روز زن توسط حدود پانصد نفر از زنان علاقه مند به گرامی داشت چنین روزی نیست و به باتوم مسلح است. دومی نمیتواند به انرژی هسته ای و سلاح هسته ای مسلح شود مگر روش سرکوب خود را با صاحبان این نوع تکنولوژی هماهنگ کند، اولی نمیگذارد که دومی به این سلاح ها مسلح شود تا همواره نوع دموکراسی خود را به عنوان الگو برای کسانی که از نوع دیکتاتوری عیان عاجز میشوند معرفی کند. دموکراسی فرانسوی در قیاس با عدم رعایت همان حد از دموکراسی در ایران به الگوی دفاع از دموکراسی بورژوازی تبدیل میشود و با این تسلط ایدئولوژی نیاز به سرکوب عیان توسط فرانسه منتفی می شود. چیزی که در نوع ایرانی آن برای حاکمان آن آرزو است اما اجرای آن " اسلام را به خطر میاندازد".

دموکراسی به تنهایی یک ساختار اقتصادی- اجتماعی نیست، دموکراسی ابزار اجرایی یک ساختار اقتصادی- اجتماعی است. دموکراسی ابزار اجرایی و شکل بیرونی مناسبات تولید است. دموکراسی وابسته به نوع مناسبات تولید است و به تنهایی یک پدیده مستقل نیست. از اینرو دموکراسی بورژوازی با دموکراسی سوسیالیستی متفاوت است هر چند هر دو با کلمه « دموکراسی » بیان شود.

۶- نظر به اینکه دموکراسی یک پدیده مستقل نیست بلکه اسلوب و روش اجرایی یک شکل از فرمایشیون اجتماعی است، و نظر به اینکه سوسیالیسم شکل تکامل یافته جامعه سرمایه داری نیست بلکه از نفی آن متولد میشود. دموکراسی سوسیالیستی نیز شکل متکامل دموکراسی سرمایه داری نیست بلکه نافی آن و پدیداری جداگانه از آن است. هرچند در جامعه سوسیالیستی وجه تولید کاملاً اجتماعی میشود و آغاز این روند در جامعه سرمایه داری است اما وجه تولید اجتماعی در چارچوب مالکیت اجتماعی مناسبات تولیدی را تشکیل میدهد که از نفی نظامی بوجود میآید که در آن تولید به سمت هر چه اجتماعی تر شدن میرود اما مالکیت به سمت هر چه انحصاری تر شدن. تخصم مالکیت اجتماعی با مالکیت انحصاری نیازمند ابزار و وسیله برای بروز خود میشود. این ابزار همان دموکراسی است که یکی متعلق به نظام مالکیت انحصاری، یعنی سرمایه داری و دیگری متعلق به نظام مالکیت اجتماعی یعنی سوسیالیسم است. نسبت استقلال هر دو این نظامات و تفاوت آنها با یکدیگر نسبت جدا بودن دموکراسی سوسیالیستی از دموکراسی بورژوازی را تعیین میکند.

دموکراسی سوسیالیستی از نفی دموکراسی سرمایه داری در جامعه حاکم میشود و لذا درجه متکامل آن نیست. اما نظر به اینکه در آغاز پیدایش دموکراسی سوسیالیستی عناصری از این دموکراسی مشاهده میشود که در گذشته و در نظام سرمایه داری هم به صورتی هرچند ناقص دیده می شد. نظیر آزادی بیان، مطبوعات و... تصور اشتباه این است که دموکراسی سوسیالیستی را درجه متکامل دموکراسی سرمایه داری تلقی میکند. دموکراسی سوسیالیستی نه درجه متکامل دموکراسی سرمایه داری بلکه چیزی فرای آن است. اصولاً دموکراسی متعلق به جامعه ایست که در آن اراده اکثریت اجتماع به کل جامعه اعمال میشود. به جز این، دموکراسی کاریکاتوری خواهد شد که بدون حذف مالکیت انحصاری بخواهد اراده اقلیت جامعه را بر اکثریت آن اعمال کند. چنین دموکراسی همان دموکراسی بورژوازی است که پدیداری کاملاً جدای از دموکراسی سوسیالیستی است و منطقاً دومی نمیتواند درجه ای از تکامل اولی باشد. در نتیجه متفکرین سرمایه داری همانطور که به خود

سوسیالیسم دستبرد زده و برخی قوانین آن را با نام «قوانین با ارزش» و فقط به عنوان «ارزش» در جامعه سرمایه داری، و آنهم فقط در متکامل ترین بخش آن که در آن بوی سوسیالیسم استشمام میشود پیاده می کنند؛ به دموکراسی که مفهوم واقعی آن باید بتواند پوشش دهنده منافع اکثریت عظیم جامعه باشد دستبرد زده و نوعی از آن را «طراحی» میکنند تا نشان دهند، همانطور که میتوان بعضی از قوانین سوسیالیستی را در جامعه سرمایه داری اجرا کرد بدون آنکه نیاز به استقرار فراماسوین اجتماعی سوسیالیستی باشد؛ میتوان مواردی از دموکراسی را هم در نظام سرمایه داری اجرا کرد بدون آنکه نیاز به استقرار تام و تمام دموکراسی سوسیالیستی باشد!

در نظام سرمایه داری استثمار وجود دارد و در بخش متکامل آن مثل فرانسه حق بیان آه و ناله ناشی از این استثمار داده میشود که در ایران آه مشابه در نهاد آن خفه میشود. دموکراسی کارگری ناظر بیان کردن آه و ناله، بیان و اعتراض به استثمار فرد از فرد نیست. این دموکراسی وسیله و نظارت کننده نفی استثمار فرد از فردی است که مولد فریاد ها و آه و فغان میشود. اگر آزادی بیان در دموکراسی سرمایه داری به بیان کنندگان آه و فریاد کنندگان درد اجازه فریاد و داد میدهد و از اینرو اعتبار می گیرد! دموکراسی سوسیالیستی ریشه هایی را میسوزاند که با وجود آنها ستم طبقاتی وجود خواهد داشت و به تبع آن آه و داد و فریاد نیز. در دموکراسی سوسیالیستی دیگر آزادی بیان و قلم و... و بخش های سطحی آن موضوعیت خود را از دست داده و به جای آنچه که باید آزادانه بیان شود یا نوشته شود، اراده بیان کنندگان حاکم میشود. این حاکمیت همان دموکراسی سوسیالیستی است که برای تداوم آن تا زمانی که کمترین عناصر از نظام قبلی باقی است خود را به شکل دیکتاتوری انقلابی پروتاریا نمایان میکند.

ر. عابر

رفیق گرامی بهروز  
با تشکر از شما در انتشار کامنت ها در صفحه اول وبلاگ چپ نو  
این نکته کاملاً درست است که سرمایه داری ایران با سرمایه داری اروپایی در

شکل ظاهری تفاوت کیفی دارد. تفاوت در این است که اولی با چاقو گردن کارگران را می برد و دومی با پنبه! امر مسلم اینست که سر کارگران و زحمتکشان در هر دو جامعه نهایتاً قطع می گردد!

اینهم موضوع درستی است که در فضای «بورژوا دموکراتیک»، نیروهای ترقی خواه بیشتر و آسانتر قادر به مبارزه خود علیه سرمایه داری اند، تا در وضعیت اختناق آمیز. اما از این وضعیت؛ نمی توان یکی از دول سرمایه داری را نسبت به دیگری "بهتر" قلمداد کرد. بورژوا دموکراسی با در دست داشتن تمام قدرت سیاسی و امکانات مالی و مطبوعات و مشخصاً دولت (حکومت و پلیس و ارتش)، ممکن است برخی اوقات فعالیت را برای گرایشات سوسیالیستی دشوار تر کند تا مبارزه در محیطی اختناق آمیز که بر روشنی تضادها طبقاتی عریان است. اما بهرو انقلابیون همواره ترجیح می دهند در محیط دموکراتیک تر به مبارزه ادامه دهند (با این نظر شما توافق دارم).

اما بحث اصلی بر سر اینست که آیا بورژوازی ایران هرگز به وضعیت بورژوازی اروپایی خواهد رسید؟ به نظر می آید که شما تصور می کنید امکان این وضعیت در ایران می تواند وجود داشته باشد. که نهایتاً «اختناق» و سرکوب شدید از میان برداشته شود وضعیت عادی بورژوازی حاصل گردد. یعنی با مبارزه برای دموکراسی بورژوازی، دیکتاتوری برداشته شود و سپس خواه ناخواه محیطی مناسبتر مانند اروپا بوجود می آید. در نتیجه دیگر لزومی به کارها تند و حرکات تحریک آمیز مانند «انقلاب»! وجود نخواهد داشت. اگر شما تلویحاً یا تصریحاً چنین موضعی را دارید باید بگوییم که موضع درستی ندارید. و امیدوارم که در پی این بحث ها همدیگر را بتوانیم متقاعد کرده و یا تاثیرات متقابل بر یکدیگر بگذاریم. - به اعتقاد من سرمایه داری در ایران با هر چهره ای فاقد خصلت ترقیخواهانه است.

دولت بورژوازی در ایران از دوره انقلاب مشروطیت و به ویژه پس از «انقلاب سفید شاهنشاهی»، از بالا توسط مداخلات انحصارات بین المللی (امپریالیزم)، تحمیل شد. این مداخله تحمیلی عوارض متعددی بیار آورد. اول، شکل خاصی از سرمایه داری در

ایران بوجود آمده که قابلیت رشد نیروهای مولده را از ابتدا از دست داده است. در ایران چه در دوره نظام شاهنشاهی و چه در ۲۷ سال نظام کنونی، سرمایه داری در عمل نشان داد که به غیر از مداخلات اقتصادی در رشته تجاری (صدور تولیدات نفتی و غیرنفتی) و تولید وسایل مصرفی (کارخانه های لوله سازی، کفش سازی، مونتاز)، گامی دیگری بر نداشته است.

در درون نظام سرمایه داری ایران، برخلاف نظام های سرمایه داری غربی، سیکل های متناوب اقتصادی (شکوفایی، افت و رکود)، مشاهده نمی شوند. آنچه وجود دارد «بحران»، «بحران» و «بحران» است. حتی در اوج به اصطلاح «انقلاب سفید» که به زعم آقای نیکسون، ایران به یک کشور نمونه جهان سومی مبدل گشته بود، بیکاری و فقر و فساد بی داد می کرد. و یکی از علل اصلی سرنگونی رژیم شاه نیز در همین امر نهفته بود. نارضایتی توده ای در شهرها و گسترش فقرای شهری و بی سامانی در دهات، منجر به قدرت رسیدن خمینی گشت.

ادغام اقتصاد ایران در تقسیم کار بین المللی، منجر به چنین بحرانی گشته است. در نتیجه، «بهترین» و «کاردان ترین» رژیم های سرمایه داری، و «وابسته ترین» آنها به غرب، قادر به رشد نیروی های مولده و «صنعتی کردن» و جهش تکنولوژیک، نخواهند شد. تولید وسایل تولیدی در ایران (و سایر کشورهای جهان سوم) توسط امپریالیزم «ممنوع» اعلام شده است! سرمایه داری ایران هرگز خصلت سرمایه داری غربی را بخود نخواهد گرفت.

رقابت جناح های مختلف بورژوازی ایران (تمامیت خواه، اصلاح طلب، سلطنت طلب، بورژوا دمکرات، جمهوری خواه، سازمان های خرده بورژوا) برای متقاعد کردن امپریالیزم به مثابه آلترناتیو حکومتی آتی در ایران، همه کوشش های واهی ای است که در نهایت و در بهترین حالت به رژیم شبه نظام شاهنشاهی منجر خواهد شد. بورژوازی در کشورهای نظیر ایران در قرن بیست و یکم، توانایی، قابلیت و اجازه چنین اقداماتی را ندارد.

## ۲- بحران اقتصادی رژیم کنونی ربطی به وجود سرکوب ندارد

در جامعه ما با توجه کرد که این سرکوب و اختناق نیست که بحران می آفریند، بلکه بحران اقتصادی است که اختناق می آفریند. رژیم کنونی ایران نه تنها وارث یک نظام سرمایه داری بحران زای جهان سومی است، که اضافه بر آن تضاد درونی خود را نیز داراست. تضاد درونی رژیم نیز از ابتدا و تا کنون بر محور چگونگی احیا یک نظام سرمایه داری مدرن (شبه شاهنشاهی) در ایران بوده است. گرایش «اصلاح طلب» که پایه در سرمایه های «صنعتی»، تکنوکرات های بلند پایه دستگاه دولتی، قشرهای «روشنفکر» متمایل به غرب، طبقه متوسط مرفه بالای شهر نشین داشت، خواهان برقراری نظامی مترادف با قوانین بین المللی سرمایه داری جهانی، بود. این گرایش به نمایندگی خاتمی، در طی ۸ سال، با علم کردن واژه هایی نظیر «جامعه مدنی» در جهت تشکیل یک دولت یکپارچه بورژوازی مدرن و برقراری پیوند تنگاتنگ با دول امپریالیستی گام برداشت. از دیدگاه این گرایش، امنیت سرمایه در ایران در درازمدت به نفع کل سرمایه داران ایرانی بوده و حیات رژیم اسلامی را به مثابه یک دولت «معقول» و مورد پذیرش در سطح بین المللی، پایدارتر و مستحکم تر خواهد کرد. از اینروست که کلیه نیروی های اپوزیسیون راست و میانه (سلطنت طلبان، جمهوری خواهان، دمکرات ها و توده ای و اکثریتی های سابق) در «جبهه ۲ خرداد» قرار گرفتند و از آن حمایت کردند (به این علت همه آنها دچار بحران سیاسی شده اند). این «جبهه» در واقع خواهان برقراری یک نظام سرمایه داری مدرن وابسته به دول غربی بوده و تدارکات آن روند را زمینه ریزی کرد.

از سوی دیگر، گرایش معروف به «اقتدارگرا»، که خواهان تداوم یک نظام اسلامی (البته متمایل به غرب)، بود. و پایه هایش عمدتاً در سرمایه داران «سنتی» بازار بنا نهاده شده بود؛ با انتخاب احمدی نژاد و با وجود تمام خشونت ها نشان داد امروزه اصطلاح

«سر عقل آمده»! و خود سکان اصلاح طلبی را بدست گرفته و دولت یکپارچه شده است. به احتمال قوی مسایل هسته ای خود چانه زنی را با غرب حل خواهند کرد؛ اینبار با همکاری امپریالیزم و دول اروپایی به استثمار کارگران ادامه می دهد.

## ۳- نقش انقلابی طبقه کارگر اهمیت دارد

بدیهی است که حتی چنانچه، رژیم کنونی تضاد کنونی را حل کند و یک جامعه مدرن سرمایه داری احیا کند (مانند رژیم شاه)؛ هنوز از پس حل مسایل اساسی جامعه بر نخواهد آمد. زیرا، رشد نیروهای مولده و جهش تکنولوژیک در ایران لازمه اش انجام بنیادین یک سلسله تکالیفی است که مقابل جامعه قرار گرفته اند. صنعتی کردن ایران بدون حل مسئله ارضی، حل مسئله ملی؛ حل مسئله زنان و سایر مسائل دمکراتیک عملی نیست. حل تکالیف دمکراتیک نیز بایستی همگام با حل ریشه ای مسایل اقتصادی صورت پذیرد، وگرنه همان مسائل دمکراتیک نیز لاینحل باقی خواهند ماند. حل ریشه ای مسایل اقتصادی نیز به مفهوم برقراری «اقتصاد با برنامه» (برنامه ریزی اقتصادی مطابق با نیازهای جامعه) است.

بورژوازی ایران چه در دوره حکومت شاه و چه دوره خمینی (و دوره رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد)، به وضوح نشان داده است که قابلیت نه تنها حل مسایل اساسی اقتصادی را نداشته، بلکه توان انجام تکالیف بورژوا دمکراتیک (حل مسایل ارضی، ملی و جمهوری) را نیز در خود ندارد. این رژیم ها بارها نشان داده اند که تنها با اتکا به زور و ارباب قادر به تداوم حکومت خود هستند. عدم توانایی حل مسایل اجتماعی محققاً با نارضایتی و سپس اعتراض های توده ای مواجه شده و در مقابل این رژیم ها راهی جز سرکوب مردم باقی نخواهد گذاشت. اینکه شکل ظاهری دولت چگونه باشد (تاج دار، عمامه بسر و یا کروات) تغییری در این امر نمی دهد.

طبقه کارگر ایران، با وجود پراکندگی کنونی و عدم آمادگی فوری برای تسخیر قدرت سیاسی، تنها نیرویی در جامعه

هست که توان حل تکالیف لاینحل جامعه ایران را در خود دارد. زیرا منافع درازمدت این طبقه در این امر نهفته است که بدون وقفه و همزمان کل تکالیف دمکراتیک (مسئله ارضی، ملی) و سوسیالیستی (کنترل بر تولید و توزیع و اقتصاد با برنامه) را انجام دهد. بدیهی است که برای انجام چنین تکالیفی طبقه کارگر باید در مصدر قدرت قرار گیرد.

طبقه کارگر تنها به اتکا به نیروی خود و مستقل از هر جناح و باند حکومتی و غیرحکومتی می تواند خود را برای وظایف آتی آماده سازد. سازماندهی اعتصابات کارگری، بدون وجود یک حزب کارگری و تشکیلات سیاسی کارگری غیرممکن است. طبقه کارگر برای کسب اعتماد به نفس و سازماندهی، خود را بر محور مطالباتی مانند کنترل کارگری در کارخانه ها متمرکز می کند. تجربه دهه پیش در زمینه اعتراض ها و اعتصابات کارگری، نشان داد که نطفه های اولیه سازماندهی در میان کارگران وجود دارد. تشکیل محافل کارگری و گسترش و هماهنگی آنها زمینه مساعدی برای سازماندهی کارگری فراهم می آورد. ایجاد و گسترش هسته های کارگری سوسیالیستی همراه با پیشروی کارگری، برای تدارک نظری و عملی روند انقلاب و در راستای ایجاد حزب پیشتاز انقلابی، تعیین کننده است.

رفیق گرامی بهروز. شما در کشوری نظیر ایران اصلاح طلبی و «دموکراسی بورژایی» بهتر آنچه امروز هست نخواهید یافت! و هیچ قشر و طبقه ای که بلقوه قادر به حل تکالیف بورژوا دمکراتیک را داشته باشد پیدا نخواهد کرد. پس بهتر است تمرکز و انرژی خود را در راستای سازماندهی مستقل کارگران بگذاریم و دل به آلترناتیو بورژوا دمکراتیک نبندیم.

موفق باشید  
مازیار رازی

